

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

از جمله‌ی مباحثی را که مرحوم استاد تبعاً للکفایه آوردند و این مسائل همانطور که بعداً عرض خواهیم کرد در جمله‌ای از کتب، حالا کفایه که کتب متأخری است، جمله‌ای از کتب اصولیه در مقدمات و مباحث ذکر شده است، بحثی است که به عنوان وضع مرکبات آمده است.

اجمال قصه این است که ادعا شده در لغت عرب غیر از وضع مفردات و غیر از هیأتی که در لغت عرب داریم حالا چه هیأت افرادی باشد مثل مشتق یا هیأت ترکیبی باشد ناقص باشد مثل وصف و موصوف مضاف و مضاف الیه چه ترکیبی تام باشد مثل جمله‌ی اسمیه و جمله‌ی فعلیه و جمله‌ی شرطیه، اینها گفته شده که دارای وضعی هستند در لغت عرب و این توضیحاتش هم سابقاً گذشت که در لغت عرب هیأت دارای وضع هستند.

هیأتی هم هستند که بعد از کلام عارض می‌شوند مثل تقریب ملحقات و تاخیر و اینها که افاده‌ی حصر می‌کند، البته این بحث افاده‌ی حصر را در خلال مخصوصاً مفهوم حصر شاید توضیح بیشتری بدهیم.

عرض کنم که ادعا شده که غیر از این به اصطلاح وضع‌ها یک وضعی هم برای مجموع من حیث المجموع هست یعنی بعبارت آخری کل کلام با قطع نظر از مفرداتش و هیأت افرادی و هیأت ترکیبی و اینها دارای یک وضعی در لغت عربی هستند و اگر کلام را در همان معنا به کار ببریم می‌شود حقیقت و اگر در لازم آن معنا یا در معنای دیگر به کار ببریم که با آن شبیه باشد یا رابطه و علاقه‌ای داشته باشد به آن مجاز می‌گویند و لذا در حقیقت این بحث در اصل به عنوان مجاز در مرکب مطرح بود.

بعد از بحث مجاز در مرکب کلمه‌ی وضع مرکبات عنوان شده که اصلاً مرکبات وضع دارد یا نه؟ و این در علم بیان خودش بیان شده عرض کردم لکن آنها پیشتر عنوان دیگری به آن دادند، در این کتب سعی شده عنوان یکی بحث وضع مرکبات و یکی هم بحث مجاز در مرکب بحث شود.

حالا برای اینکه این مطلب توضیح بشود و همان مثال مشهور ... که آقای خوئی هم این مثال را در آخر بحثشان ذکر کردند آن مثال مشهور را هم عرض کنم، مالی أراک تقدم رجلاً و تقدم أخرى، یعنی یک قدم جلو می‌گذاری و یک قدم عقب، خب در اینجا گفتند که در اینجا قدم و تقدیم و تاخیر، مفردات در معنای خودش به کار برده شده است، آن که درش مجازیت واقع شده مجموع کلام است نه مفردات، تارتا شما می‌گویید رایت اسداً یرمی، اسد به معنای انسان شجاع است، اینجا مفرد به معنای مجازیت به کار برده شده است، اما گاهی اوقات مفرد نیست یعنی مفردات کلام جای خودشان هستند آن هیات مجموعی از مجموع کلام یک مطلبی را در می‌آورد.

یکی از حضار: مجاز عقلی مرادتان است؟

آیت الله مددی: نه اینجا مراد مجاز مرکب است.

یعنی شما گاهی اوقات می‌بینید که یک شخصی می‌خواهد وارد اتاق بشود یک قدم جلو می‌گذارد و یک قدم عقب می‌گذارد خوب این می‌شود حقیقی مالی أراک تقدم رجلاً و تؤخر أخرى، این می‌شود حقیقی. اما گاهی اوقات شخص مردد است این کار را بکند یا نه نشسته و فکر می‌کند، یا گاهی حتی صحبت می‌کند می‌گوید من فردا انجام می‌دهم بعد از چند دقیقه می‌گوید نه انجام نمی‌دهم، این را هم می‌گویند مالی أراک تقدم رجلاً و تؤخر أخرى، با اینکه این فکر می‌کند طبق یک فکر بنا می‌شود که انجام ندهد، این دیگر در اینجا مفرد مجازی به کار برده نشده است، رجل به معنای رجل است تقدیم به معنای تقدیم است تاخیر به معنای تاخیر است، مفردات جمله‌ی به اصطلاح تعجب حالا اگر جمله‌ی تعجب باشد و فعل مضارعش تمام اینها به جای خودشان به کار برده شده است، آن مضمون و حاصل کلام آن که از کلام در می‌آید آن مجازیت دارد، آن مضمون عبارت از تردد است، یعنی در این کار تردید دارد.

یکی از حضار: قصد کنایه همین نبود؟

آیت الله مددی: چرا اشتباه آقایان همین است اصطلاحا در آن علوم به آن استعاره‌ی تمثیلی می‌گویند، حالا ایشان گفتند مجاز مرکب، این همان استعاره‌ی تمثیلی هست دیگر نمی‌خواستیم وارد تفصیلش بشویم.

علی‌ای حال این منشاء این شد که اصطلاحا اساسا بحثی را به عنوان مجاز در مرکب مطرح بکنند مرادشان از مجاز در مرکب یعنی در مضمون کل کلام، کل کلام یک حالت مجازی گرفته است، چون کل این کلام ممکن است یک حالت حقیقی داشته باشد، انسان دم در ایستاده یک پایش را جلو می‌گذارد یک پایش را عقب این حال حقیقی است، تقدم رجلا و توخر اخری، یک دفعه نه دم در نیست دارد فکر می‌کند می‌گوید من این سفر را فردا می‌روم دو دقیقه بعد می‌گویند نه نمی‌روم بعد می‌گویند می‌روم همین طور حالت تردید دارد، این حالت تردید هم این کلام را به کار می‌برند پس در اینجا نه قدم به معنای مجازی است ... مفردات در حال خودشان هستند آن هیات ترکیبی حالا جمله‌ی اسمیه باشد جمله‌ی فعلیه باشد آن هم در معنای خودش است، آن حاصل معنایی که از کلام در می‌آید آن درش مجاز شده است، اسم این را گذاشتند مجاز در مرکب، چون مجاز در مرکب گفتند پس می‌گویند حتما مرکب هم وضع دارد مجاز باید یک معنای حقیقی داشته باشد پس این معلوم می‌شود که مرکب وضع دارد یک وضعی برای مرکبات قائل شدند این بحثی است که از قبل بوده است.

قبلا عرض کردم که کفایه بیشترین نظرش به فصول است، در فصول به نظرم جلد دو این چاپ جدید به نظرم عتبه‌ی عباسیه چاپ کرده است در این چاپ جدید به نظرم در صفحه‌ی ۲۵۰ باشد ایشان این بحث را دارد و مطلبش هم همین است که در کتاب آقای خوئی آمده و همین است که در کفایه آمده است که نکته‌ای نیست برای وضع مرکب، بعد از اینکه ما انحاء وضع را داریم.

البته عرض می‌کنم طرح مساله گاهی به شکل‌های مختلفی بوده معلوم می‌شود که به این صورت سادگی که من الان مطرح کردم ... این که خیلی واضح بود طرحی که ما الان داریم، معلوم می‌شود که در طرح مساله یک مشکلات دیگری هم گاهی پیش آمده است.

یکی از حضار: همان ضرب المثل فارسی خودمان ...

آیت الله مددی: همین یک پا پس یک پا پیش ... حالا آن مفرد است بلی یکی است، این همان استعاره‌ی تمثیلی است که لازم است یک چیزی را می‌آورد.

آقای خوئی یک مقدمه‌ای در اینجا آوردند که قبل از بدء فیه ... بعد مثالی زدند که زید شاعر، زید یک وضعی دارد شاعر وضع ماده و هیات دارد دیگر چون مطلبش ساده است مرحوم استاد خیلی مطالب را ساده می‌کردند، آقایان مراجعه کنند، و ایشان البته این را به عنوان مقدمه آوردند یعنی مرادشان از یک مقدمه ما یک وضعی برای مفردات قائل هستیم مثل زید شاعر کلمه‌ی زید دارای وضع است کلمه‌ی شاعر دارای دو تا وضع است، یک وضع ماده است که شعر باشد یک وضع هیات است که فاعل باشد هیات فاعل دارد این وضع را دارد بعد ایشان می‌گویند که این اوضاع مثلاً یکی حکایت بر فرد می‌کند یکی حکایت بر فعل می‌کند یکی حکایت در هیات هم در مثل مشتق دلالت بر یک معنایی می‌کند در هیات وصف و توصیف دلالت بر معنای دیگری می‌کند این بحث مفهوم وضع در حقیقت تحلیل و تحقیق مدلول وصف است یعنی وقتی می‌گوییم اکرم رجلاً شاعراً، ببینید رجلاً شاعراً این کلمه‌ی رجلاً شاعراً چه مقدار افاده می‌کند این را ان شاء الله تعالی در محل خودش توضیحش را عرض خواهیم کرد، اینها را قبول می‌کنند.

یک بحثی دیگر آقای خوئی بحث را اینجا فرض کردند که مرکب من حیث المركب وضع دیگری دارد که در کفایه هم آمده است، و اشکال معروف هم همین است این اشکال در فصول هم هست در کفایه هم هست آقای خوئی هم نوشتند. چون وضع تابع غرض است تابع اغراض تابع حجت است به قول عربی الحاجة ام الاختراع نکته‌ای نیست که بر او وضع بشود، چون مفردش وضع دارد، آن مفرد دیگرش شاعر وضع دارد وضع هیات دارد عرض کردیم در لغت عرب هیات دارای وضع هستند مثل لغت فارسی نیست در لغت فارسی غالباً معانی متعدد را با پسوند و پیشوند افاده می‌کنند، مخصوصاً پیشوند، گل، گلستان مثلاً یا مثلاً کار، کارگر کارآموز، با پسوند و پیشوند استفاده می‌کنند، دانا، نادان مثلاً، لغت انگلیسی هم همینطور است، لغات اروپایی.

اما در لغت عربی معانی متعدد را با هیات مختلف فعل یفعل فاعل مفعول مفعول مفعول با هیات مختلف معانی مختلف را بیان می‌کنند، خوب این احتیاج بود این کار شد حالا خصائص خود لغت را عرض کردیم چون ما در بحث‌های تحلیلی مان خود خصائص لغت عرب و

اینکه این از کجا گرفته شده اصلش چه بوده و چطور شده اینها بحث‌هایی است که مربوط به بحث ما نمی‌شود و کلاً از بحث‌های ما خارج است.

غرض بحثی را که مرحوم آقای خوئی تبعاً للکفایه دارند که نکته‌ای برای بحث وضع مرکبات ما ندارید یک چیزی باشد مطلبی باشد که اضافی بر این وضع‌هایی که داریم چه وضع افرادی چه وضع ترکیبی چه هیات باشد هیاتش به چه صورت باشد، هیاتش افرادی باشد، ترکیبی باشد، ترکیبی تام باشد، مثل جمله‌ی اسمیه ترکیبی ناقص باشد، مثل وصف و موصوف، مضاف و مضاف الیه ما یک نکته‌ی خاصی را برای این در نظر می‌گیریم و وضع کردیم اما من حیث المجموع کلمه‌ی زید و شاعر را غیر از این مفرداتی که عرض کردیم باز داراری یک وضع جدیدی باشد این را نیازی و حاجتی به آن نیست.

یکی از حضار: اگر ارتباط را بخواهند وضع بگیرند مثلاً یک ارتباطی بین اینها هست.

آیت الله مددی: بین زید و شاعر هیات ترکیبی است،

یکی از حضار: اگر این هیات نباشد چطور شما استعاره را می‌فرمایید؟

آیت الله مددی: استعاره را از هیات نفهمیدیم استعاره را از معنا فهمیدیم.

یکی از حضار: از مجموع جمله بود دیگر حالا ...

آیت الله مددی: نه به هیات کاری نداشت، مالی اراک فرق نمی‌کند، یا مالی هم نباشد اراک تقدم رجلا و توخر اخری ... این اراک به معنای خودش است تقدم به معنای خودش است، رجل ... آن مضمون که انسانی که یک قدم جلو می‌گذارد یک قدم عقب می‌گذارد تردید دارد این مرادش تردید است، یعنی شما در این امر مردد هستید، این در هیات ترکیبی نیست.

یکی از حضار: ایجاد علقه بین معانی ناشی از وضع هیات نیست؟

آیت الله مددی: نه چه علقه‌ی وضعی؟ اینها می‌گویند یک وضعی دارد که معلوم می‌شود تقدم رجلا، این جمله غیر از مفرداتش، این اگر پایش را عقب جلو برد حقیقی می‌شود رایش متردد شد مجازی می‌شود. اینجور فهمیدند، البته عرض کردم آقای خوئی آخرش یک

مطلب را می آورد اما این را توضیح نمی دهد که این مثال یک معنای حقیقی داشت یک معنای مجازی داشت، این نکته را ایشان توضیح نمی دهند.

این مساله ای است که ایشان در اینجا متعرض می شوند یک، احتیاجی به معنا نیست، یک نکته ی دومی هم ایشان دارد حالا من یادم نیست چون کفایه را دو دوره کامل تدریس کردم ناقصش که زیاد بوده است، یادم نیست که در کفایه هم این بحث را دارد اما در فصول دارد که اگر تعدد یک وضعی دیگری برای مرکب باشد معنایش این است که از کلام دو معنا بفهمیم دو بار بفهمیم چون معنایش این است که اراک تقدم رجلا این خودش یک معنا باز هیات مجموعی اش هم دو مرتبه بر همان دلالت می کند این را هم آقای خوئی دارند اما نمی دانم که در کفایه هست یا نه آقایان یک نگاهی بکنند، الان مراجعه نکردم، نمی دانم در کفایه این اشکال هست یا نه این اشکال دومی که آقای خوئی کردند این در فصول هست، احتمال می دهم که در کفایه هم باشد چون کفایه غالبا از اصول گرفته است.

و اما فی مقام لو التزمنا بتعدد الوضع للزمنا الإلتزام بعرضية الإنتقالین ومما يدلنا علی ذلك ، صفحه ی ۱۷۷، مضافاً إلى لغوئته أنه يستلزم إفادة المعنى الواحد مرتین ، این اشکال در فصول آمده است که این لازمه ی این است که دو معناست و الإنتقال إليه بالإنتقالین وذلك لفرض تعدد الوضع الذى يقتضى تعدد الإفادة والإنتقال وهذا كما إذا تكلم الإنسان بلفظ الدار مرةً ، یک بار مثلاً بگوید خانه خریدم یک بار می گوید یک جایی گرفتم که حیاط دارد و اتاق دارد و مثلاً آشپزخانه دارد، یعنی خانه را مفرد مفرد بکند، ایشان می گوید به کلمات الحائط والغرفة والساحة ساحه یعنی صحن خانه، فانه لا ريب حينئذ لدى الإنتقال فى المعنى ...

به هر حال چون آقای خوئی کمی تفصیل می دهند مرادشان آقایان مراجعه کنند . بعد از چند سطر ، وهذا مخالف للوجدان كما هو واضح ، بعد در اینجا ایشان مطلبی را نقل می کنند که خوب این مطلب احتیاج به یک مراجعه ی خاصی داشت و وقت مساعد نبود دیگر ... چون عرض کردم در این مسائل ما خیلی دیگر اصلاً سرمایه گذاری نمی کنیم به خاطر این هست که توضیحش را می دهم .

ومن هنا لم نجد قائلًا به ، به این وضع مرکبات ، وإن كان ابن مالک قد نسب القول به إلى بعض ، حالا در کدام کتاب ابن مالک این را هم نفهمیدم در الفیه که یادم نمی آید. من از کتاب های ایشان تصحیح و شرح تصحیح که هر دو به قلم خود ایشان است دیدم خیلی وقت

پیش پنجاه و خورده‌ای سال پیش یادم نمی‌آید چنین مطلبی را از ایشان و اینکه ایشان از کجا نقل می‌کند این مطلب را که ابن مالک این قول را نسبت داده را الان نمی‌دانم حالا بعداً یک توضیحی عرض می‌کنم.

ومن المحتمل قویاً أن يكون النزاع لفظياً بأن يكون مراد القائل بالوضع وضع الهيئة المركب ، نه مركب ، یعنی مراد وضع هیات بوده این کلمه هیات اشتباه شده است، این مطلبی را که اخیراً ایشان فرمودند من عرض کردم یک نکته‌ای هست بلکه این احتمال هست، البته ایشان توضیح ندادند این احتمال هست مثلاً هیات جمله‌ی اسمیه هیات جمله‌ی فعلیه ، هیات جمله‌ی شرطیه ، مرادشان از مرکب هیات است نه مرادشان مرکب از مفردات و هیات افرادی و هیات ترکیبی باز دو مرتبه مراد کل اینها مجموعاً باشد، آقایان اینجور فهمیدند که مجموع، ایشان می‌گویند شاید مرادش ...

ومن المحتمل قویاً أن يكون النزاع لفظياً بأن يكون مراد القائل بالوضع وضع هيئة المركب لا المركب بنفسه ، یعنی مرادشان هیات ترکیبی باشد، ومن هنا يظهر أن ما ذكره أهل الأدب ، فکر میکنم در علم بیان ذکر شده است، الان درست در ذهنم نیست اما در کتب اصولی قبلی هم آمده من تقسیم المجاز إلى المجاز فی المفرد وإلى المجاز فی المركب ، عرض کردم آقای خوئی اول وضع مرکب را گفتند بعد مجاز در عده‌ای از کتب به عکس است اول مجاز را مطرح کردند بعد وضع .

غير صريح وذلك لأن الإستعمال المجازی فرع وجود موضوع له .

اگر فرض کردیم که مرکب وضع ندارد پس معنا دارد.

نعم يجوز تشبيه المركب بالمركب ، همان استعاره‌ی تمثیلی است البته ایشان هیچ کدامشان را اسم نبردند، برای علم بیان اسمش استعاره‌ی تمثیلی است، كما فی قوله تبارک وتعالی مثلهم كمثل الذي استوقد ناراً یعنی تشبیه به کل است، آتش روشن بکند ، نه کلمه‌ی نار مجاز است نه کلمه استوقد ، استیقاد یعنی روشن کردن آتش، نه کلمه‌ی استیقاد مجاز است، آن مجموعش.

وكذا يجوز الكناية فی المركب ، ایشان تعبیر به کنایه کردند که این یسمی در علم ادب به استعاره‌ی تمثیلیه كما فی قولهم أراك تقدم رجلاً وتؤخ أخرى فهو كناية عن التردد .

این مطلبی را که ایشان در آخر فرمودند هست این ظاهرا مجاز نیست این نکته‌ی دیگری دارد، حالا من فقط به اندازه‌ای که یک شرح موجزی داده بشود و در عین حال هم این کلامی را که ایشان به ابن مالک نسبت دادند و بنده هم حال نداشتم که مراجعه کنم چون بنایی به مراجعه نبود نه اینکه حال نکردیم.

یکی از حضار: وقتی کسی قائل ندارد لم نجد به قائلًا و یکی هم همینطور در هوا به کسی نسبت دادند ...

آیت الله مددی: این در کتب بیان آمده بوده ایشان ...

یکی از حضار: چطور فهمیدند اینطوری چیزی هست خیال پردازی که ...

آیت الله مددی: خیال فرمودند .

یکی از حضار: آخر چطور فهمیدند ؟ از کجا در آوردند وقتی کسی قائل نداشته است .

آیت الله مددی: حالا همین چون اینها عنوان مجاز در مرکب را مطرح کردند شاید خیال کردند که این مجاز در مرکب معنایش این است.

علی ای حال این راجع به مطلبی بود که ایشان ...

یکی از حضار: یک قسمتش می‌گویند که اینها محصور نیست و ذوقی است

آیت الله مددی: آن بحث وضع مجاز است، ربطی به این ندارد چرا آن هم دارد آن بحث وضع مجاز را هم مرحوم صاحب فصول دارد

آن هم احتمال همان ... تعجب کردم چون من خودم متعرض شدم که شاید اصلا آن بحث مطرح نبوده دیدم امروز هم اما نیاوردم گفتم

بیاورم بخوانم خوشحال شدم که یکی قبل از ما گفته است، دیدیم که مرحوم صاحب فصول هم ایشان آورده که شاید این مطلب درست

نباشد، اصلا اصل این نقل که کسانی قائل باشند که به اصطلاح ما وضعی در چیز داریم ...

یکی از حضار: این مجازی که ظاهرا مجاز در مرکب نداریم منظورشان مجاز علی القاعده مجاز مرسل است دیگر چون بحث کنایه را

تایید کردند .

آیت الله مددی: بله استعاره را قبول کرده است .

یک بحثی را من الان به عنوان اجمالی ... چون اسم این کتاب ابن مالک را در اینجا هم برده که کتابی که ابن مالک دارد به این عنوان البته من هنوز این کتاب را اسمش را هم نشنیده بودم نمی دانستم چنین کتابی ابن مالک دارد، چون آقای خوئی نقل کردند از ابن مالک ایشان حالا اگر آقایان نزدشان تشکیلات هست نگاه بکنند، کتابی را که ایشان اسم می برد، واحتج له فی کتاب وهو ظاهر کلام ابن مالک حیث قال: إِنَّ دَلَالَۃَ الْکَلَامِ عَقْلِیَّةٌ لَا وَضْعِیَّةٌ، این اگر باشد کلام عکس آن چیزی است که آقای خوئی فرمودند، چون عرض کردم من نشد به کلام ابن مالک مراجعه کنم، اسم کتاب را نوشته واحتج له فی کتاب ...

یکی از حضار: نه این کتابی که خدمتتان ...

آیت الله مددی: الان کتاب البحر المحيط کتاب قشنگی است در اصول فقه و اهل سنت نوشتند انصافا در اقوال اینها مخصوصا در مباحث لغوی اش و مباحثی که به لغت برمی گردد به اینهایی که ما داریم ترجیح دارد، به کتابات مفصل ما هم ترجیح دارد، این برای زرکشی است که در اواخر قرن هشتم است، ایشان اگر درس یادتان باشد من چون واقعا چنین اسمی را اصلا تا حالا ندیده بودم ایشان از کتاب الفیصل علی المفصل، اولاً اگر الفیصل اشتباه چاپ نشده باشد اسم عجیب و غریبی است، کتاب الفیصل علی المفصل، عرض کردم من در ذهنم نیست که ابن مالک کجا این را گفته باشد، ایشان احاله می دهد به کتاب الفیصل می گوید واحتج له علی الکتاب الفیصل علی المفصل، شاید مرادش مفصل ابن یعیش باشد چرا مفصل ابن یعیش هست، حالا شاید ایشان شرحی به آن دارد.

چون گفته شده ابن مالک شاگرد ابن یعیش بوده این از سابق در ذهن من هست، حالا ایشان شرحی بر کتاب استادش نوشته؟ این را به هر حال من نمی دانستم، آقای خوئی هم مطلبی را نقل کردیم، اما این مطلبی را که ایشان در اینجا دارد خلاف آن مطلب است حالا یا این درست است یا آن درست است دیگر نشد که من مراجعه کنم.

بعد در این کتاب طرح بحث را ببینید در قرن هشتم تقریباً قرن نهم باید گفتم هفتصد و نود و چهار است اوایل قرن نهم است، ایشان بعد از اینکه مساله ای را در جلد یک صفحه ۳۹۴ مطرح می کند می گوید لا إشکال فی مفردات وضعاً مثل لفظ انسان، بعد می گوید واختلفوا فی المركبات نحو قام زید وعمرو منطلق، ببینید قام زید و عمرو منطلق هیات ترکیبی است.

آقای خوئی گفت که شاید مرادشان از مرکب هیات باشد، انصافا این مثال به حرف آقای خوئی می خورد، عرض کردیم که آقای خوئی احتمال دادند که نزاع لفظی باشد مرادشان از مرکب آن هیات ترکیبی باشد، مثل هیات جمله‌ی اسمیه اگر نزاع سر این باشد حق با آقای خوئی است نزاع لفظی است، و عرض کردم من در خلال بحث که یک جور دیگری طرح مساله شده احتمال دارد در طرح مساله هم یک نوع ابهامی پیدا شده است، آقایان مرکب را مرکب از مفردات و هیات ترکیبی و باز مجموعا یک وضع دیگری اینجور فهمیدند. لکن این معلوم می شود که مرادش از مرکب همان هیات ترکیبی است اصلا، از اقوالش هم این در می آید، وقیل لیست موضوعهم، خود ترکیب وضع نشده است، ظاهر این عبارت این است که می خواهد بگوید ما اگر یک کلامی را می فهمیم احتیاج به هیات نداریم همان مفردات را بدانیم کافی است ظاهرش این طور است دقت کنید، این اصلا بحث دیگری است و غیر از آن مرکبی است که تا حالا خواندیم. اگر گفتیم زید قائم یک بحثی هست که ما در کلام عرب بدانیم جمله‌ی اسمیه چه معنایی دارد مثلا ثبوت دارد جمله‌ی فعلیه حدوث دارد این می خواهد بگوید لازم نیست این را بدانیم، معنای زید را بدانیم معنای قائم را هم بدانیم دیگر احتیاجی به معنای ترکیب نداریم، ظاهرش اینطور است، هیات ترکیبی نکته‌ای ندارد این غیر از این بحثی است که تا الان مطرح کردیم.

اگر طرح مساله این باشد که در این کتاب آمده انصافا با آنچه مثل فصول و کفایه و این کتاب آقای خوئی آمده فرق دارد، البته آقای خوئی آخرش ملتفت شدند که نکند بحث سر این است اصلا، اصلا اصل بحث سر هیات ترکیبی است نه مرکب من المجموع، و این روشن شد که ایشان چه می خواهد بگوید، ولهذا لم يتكلم أهل اللغة في المركبات، یعنی کتبی که در لغت نوشتند مثلا ماء به چه معناست استحל به چه معناست در مرکبات دیگر ننوشتند، اما خیلی عجیب است این خلاف واقع است دیروز عرض کردیم در همین کتب لغت عرب هم حالا غیر از این کتب جدیدی که الان داریم مثل المنجد مثلا وقتی می خواهد یک لفظ مفرد بیاید هیات ترکیبی می آید یک جمله می آورد که می گوید این لفظ در اینجا معنایش این است، حالا ولهذا لم يتكلم أهل اللغة في المركبات، این مطلب ایشان هم خیلی عجیب است یعنی انصافا مطلب غریبی است، ولا في تأليفها وإنما تكلموا في وضع المفردات، می گوید لازم نیست ما بگوییم جمله‌ی اسمیه مفادش چیست، اصلا ما این جمله‌ی زید شاعر را بخواهیم بفهمیم زید یعنی چه شاعر یعنی چه کافی است، هیات را می فهمیم

معنایش را میفهمیم جمله معنایش این است، معنای جمله را میفهمیم احتیاجی به یک معنای جدید به نام هیات ترکیبی نیست، لکن خوب مطلب ایشان خلاف است، اگر مراد آن آقا این است که آقای خوئی احتمال می دادند مراد این باشد.

وما ذاك إلا أنَّ الأمر فيها موكول إلى المتكلم بها ، واختاره فخرالدين الرازی ، اگر این کلام دقیق باشد طرح مساله از زمان مثل فخر رازی است یعنی این مساله متاخر است اصولاً و ان شاء الله هم بنده عرض می کنم اصلاً این مساله کلاً در فقه و در اصول تاثیری ندارد، دلالت وضعی و مدلول تصویری و تصدیقی و شناخت موضوع له که مفصل دیروز صحبت کردیم این هیچ تاثیری ندارد اصلاً این مساله ای است که من فقط به خاطر روشن شدن مطلب و الا احتیاج به این مقدار صحبت هم نداشت، در مباحث اصولی ما در مباحث فقهی ما اینکه مرکب به این معنا یا به آن معنا دارای وضع باشد یا نباشد این تاثیری ندارد.

یکی از حضار: در کتاب العدالة النبیه ...

آیت الله مددی: این برای شرح صمدیه است

یکی از حضار: عبارت ابن مالک را آورده است از همین کتابی که فرمودید و هم آن قائلی که مرکب وضع دارد را آورده و گفته ونصه کما قال القرافی .

آیت الله مددی: قرافی در مصر بوده در آن کتابی که در حقوق دارد کتاب بسیار علمی و دقیقی است به نام الفروع کتاب بسیار دقیق علمی است، خیلی هم بزرگ است آن کتاب ، خیلی هم مرد ملایی است ایشان، این کتاب را من دارم و گاهی هم با آن کتاب مانوس هستم انصافاً مرد ملایی است این به همان زمان ها می خورد، ایشان دارد که فخر رازی این حرف را گفته آن جا هم به فخر رازی نسبت می دهد ؟

یکی از حضار: نه به همین آقای قرافی ...

آیت الله مددی: نه فخر رازی ... فخر رازی گفت وضع ندارد مرکب است .

یکی از حضار: تعریض نکرده است، ایشان گفته مرکب وضع دارد،

آیت الله مددی: حالا این مرکب یعنی هیات ترکیبی یا مجموع که فکر نمی‌کنم آنجا مجموع گفته باشد،

علی ای حال ... ایشان می‌گویند و اختار، عرض کردم من چون خیلی در نقل احتیاط می‌کنم به نقل ایشان اگر این مساله باشد اصلاً معلوم می‌شود این مساله در اصول ابتدائاً در کتب ادب بیان شده بعد یعنی در تفسیر اراک تقدم رجلا و توخر اخري این در کتب اصول این را مجاز گرفتند و چون مجاز گرفتند قائل به وضع شدند فخر رازی هم گفته وضع ندارد، اگر مراد فخر رازی این است که انسان اگر وضع مفردات را فهمید جمله را خودش می‌فهمد و به متکلم اراده می‌کند انصافاً مطلبش قابل قبول نیست در لغت عرب هیأت ترکیبی وضع دارند.

وضع به این معناست که دارای معانی خاصی هستند و اختاره فخر الدین الرازی و هذا هو ظاهر کلام ابن مالک حیث قال إن دلالة الکلام عقلية لا وضعیة، این نقل عبارت را در آنجا آورده از فیصل؟ مرادش از کلام یعنی هیات ترکیبی است، این دیگر هیات ترکیبی وضع نیست مفردات وضع دارد، زید والشاعر وضع دارد، زید شاعر وضع دارد این عقل دلالت می‌کند به حکم خودمان می‌فهمیم نه اینکه از لغت عرب باشد.

واحتج له فی کتاب الفیصل علی المفصل، که عرض کردم، أحدها إن من لا يعرف من الکلام العربی إلا لفظین مفردین صالحین لإسناد أحدهما، همین که می‌گویند لا إسناد أحدهما الآخر برای دلالت است دیگر فأنه لا یفتقر اینجور عند سماعها إسناد إلى معرف لمعنی الإسناد بل یدرکه ضرورةً این معلوم شد بحث را سر این بردند هیات ترکیبی ...

این می‌گویند آقا اگر شما مفردات را یاد بگیرید ترکیبش را هم می‌فهمید، خلاصه‌ی بحث یعنی این، و این انصافاً با ظرائفی که در لغت عرب وجود دارد مطابق نیست، وثانیهما أن الدال بالوضع لا بد من إحصائه ومنع الإستئناف فیه کما کان ذلک، اولاً اگر مفرد باشد باید معانیش معین باشد ومنع الاستئناف، استئناف را جابجا به کار نبرد و کما کان ذلک فی المفردات والمركبات القائمة مقامها ظاهراً مرادش هیأت ترکیبی افرادی باشد، فلو کان الکلام دالاً بالوضع وجب ذلک فیه ولم یکن لنا أن نتکلم إلا بکلام سبق إلیه یعنی مثلاً شما دائماً لفظ آب را به کار می‌برید باید بدانیم قبلاً عرب آب را چه گفته است، وقتی می‌خواهیم بگوییم الماء مایع باید بدانیم که این اسناد را

قبلا عرب به کار برده است یا نه؟ شما اگر وضع داشته باشد وضع را هم معنایش این است قبلا بدانیم تا درس بکار ببریم، و اسناد در

کلام عرب محدود نیست احصاء نشده حدی ندارد، شما اگر جمله‌ای را به کار بردی معنایش این نیست که قبلا به کار رفته است.

كما لا يستعمل فی المفردات إلا ما سبق إستعماله و فی عدم ذلك برهان علی أنّ الکلام

کلام یعنی هیات ترکیبیه

لیس دالاً بالوضع، إنتهی.

دارد این عبار را از ایشان؟

یکی از حضار: بله دارد اما یک مقدار تفاوت‌هایی در متن دارد.

آیت الله مددی: این عبارتی است که ایشان از این کتاب ابن مالک نقل می‌کند، این کتاب نشان می‌دهد که کلام هیات ترکیبی وضع

ندارد، شاید نمی‌دانم حالا آقای خوئی این طور نقل کرده است،

یکی از حضار: این انتسابش به ابن مالک ارزش علمی نباید داشته باشد دیگر؟

آیت الله مددی: بله خیلی مشکل است، اصلاً خود آقایان در شرح حال ابن مالک نوشتند البته ابن مالک انصافاً شاعر است قوی هم هست

و نحوی بزرگی است بدون شک اما از عجایب امرش این است که استاد ندیده و خودش نحو را خوانده است، فقط آقایان نوشته ایشان

شاگرد ابن یعیش بوده به استثناء ابن یعیش استاد ندیده است و غیر از الفیه که انصافاً شعر بسیار قوی است اشعار دیگر هم دارد، من

یادم می‌آید شاید پنجاه و چهار، پنج سال پیش یک مجموعه‌ی شعری هفت، هشت ده بیت ایشان دارد و احصاء هم کرده در لغت عرب

الفاظی را فاعل می‌آید و مراد فاعل است، مثل خاتم، ایشان آورده، یادم رفت آن شعر را کجا نوشتم، خودم به خط خودم نوشتم...

علی ای حال یک شعر قشنگی دارد که اینها همه را جمع کرده که لفظ به صیغه‌ی فاعل می‌آید و مراد فاعل است مثلاً خاتم به این

مناسبت ایشان دارد.

یکی از حضار: استظهار نهایی شما از این عبارات این است که ماهیت ترکیبی است یا ماهیت کل الکلام است؟

آیت الله مددی: نه هیات ترکیبی، کلام دیگر.

یکی از حضار: این عبارت آخر که گفته همه‌ی جملات مسبوق به سابقه نیست ...

آیت الله مددی: حالا ببینید مثلاً ایشان اینطور می‌گویند حالا باز دو مرتبه عبارت ایشان را بخوانیم، قال ولو كان حال الجمل حال الفردات في الوضع لكان استعمال الجمل وفهم معناها متوقفاً على نقلها عن العرب كما كان المفردات كذلك ولوجب على أهل اللغة أن يتبعوا الجمل ويودعوها بكتبهم كما، عجیب است از ایشان این حرف در کتب ادب زیاد است، ایشان اگر در کتب ادب قبلی را نگاه می‌کرد کثیر است، ولأن المركبات دلالتها على معناها التركيبى بالعقل، انصافاً قبول کلامش مشکل است، لا بالوضع، فإن من عرف مسمى زيد، حالا مثال می‌زند، وعرف مسمى قائم وسمع زيد قائم بإعرابه المخصوص، خوب همین اعراب مخصوص علامت همان است دیگر، خود ایشان گفته باعراب ...

یکی از حضار: در کتب لغت دیگر این اعراب را توضیح نداده است؟

آیت الله مددی: نه گفتند مثلاً اگر گفتیم استحل الصبی معنایش این است اگر گفتیم استحل المطر معنایش این است، اینجوری توضیح دادند خوب در هیات اینجا اینطور معنا می‌شود اینجا اینطور معنا می‌شود.

بعد هم این مطلب که جمله‌ی اسمیه غیر از جمله‌ی فعلیه است، در کتب لغتی که الان داریم مثل اقام قانونی در مقدماتش غالباً دارند یک توضیحاتی در مقدمات دادند، قبل از اینکه وارد لغت بشوند، و بعدش هم این امر کاملاً واضحی است این را توضیح کاملاً داده شده که مثلاً زید قام را یک جور معنا می‌کنند، قام زید را یک جور دیگر معنا می‌کنند.

و این هم توضیحش را عرض کردیم که در لغت عرب غیر از آن مواردی که الفاظی را برای انشاء آوردند اگر لفظی برای انشاء نبود وقتی خواستند مراجعه کنند از جمل خبریه برای انشاء به کار ببرند لفظ یا هیاتی را انتخاب کردند که مناسب با انشاء باشد، مثلاً در انشاء چه می‌خواستند بگویند، می‌خواستند بگویند که من این را ملک شما قرار می‌دهم این انتقال را انجام دادم، وانجام گرفت تمام شد جمله‌ی اسمیه نگفتند، نگفتند انا بايع، جمله‌ی فعلیه مضارع هم نگفتند که انا بايع لك، چون انا بايع گفتند معنایش ثبوت است اینجا

معنایش ثبوت نیست معنایش حدوث است، انتقال نبود شد، یک لفظی را می خواستند که این معنای نبود شد را برساند، این در فعل بود در جمله‌ی اسمیه نبود.

یکی از حضار: واغتسل مضارع هم داریم

آیت الله مددی: نه در انشاء در مثل صیغ عقود عرض می کنم آن چون بعد شده بر انشاء، مثل لیت و لعل وضع شده بر انشاء عرض کردم اگر این کلام من را دقت کنید گفتم الفاظی که برای انشاء وضع دارد، آن وضع دارد برای انشاء یکی از حضار: الان واغتسل لفظ وضع ندارد دیگر مضارع است اما می گویند غسل کن.

آیت الله مددی: ها یغتسل، آن هم همین نکته را دارد من چون این نکته اش را بخواهیم اینجا بگوییم دیگر طول می کشد در بحث صیغه‌ی افعال عرض می کنم.

آقایان چیز دیگری نوشتند در مثل کفایه و اینها ما یک چیز دیگری به ذهنمان رسید که ان شاء الله آنجا عرض خواهیم کرد.

پس بنابراین آن وقت لذا چون حدوث بود جمله‌ی فعلیه آوردند ثبوت نبود، اگر مضارع می آورند مضارع در حال یا آینده است این با این که می خواست بگوید انتقال محقق شد تحقق، جمله‌ی فعل ماضی آوردند، دقت کنید، گفت بعثت کتاب، جمله‌ای که وضع شده بود در لغت عرب برای حدوث نه برای ثبوت و برای تحقق نه برای توقع، فعل مضارع برای توقع بود برای آینده بود، آمدند گفتند بعثت، اینها همه نشان می دهد که اینها دارای معنا هست حساب و کتاب دارد و الا می گفتند ایبعک هذا الکتاب، این نکته را عرض کردیم این مطلبی را که مثلاً زوجیت قائم به طرفین است این درست است اما وقتی مثلاً در روایتی که از ابان بن تغلب داریم که در بحث متعه می گوید چطور بگویم می گوید تو بگو اتزوجک علی کتاب الله ولذا عرض کردیم اگر مرد صیغه‌ی نکاح را به کار می برد هم باب تفعیل را بگوید هم به صیغه‌ی مضارع، خیلی عجیب است، اما اگر زن بخواهد بگوید باب تفعیل و صیغه‌ی ماضی زوجتک نفسی ببینید، چرا چون معنایش این است که این ایجاب از طرف زن وارد می شود حالا می خواهد قبول مقدم باشد، قبول طبیعتش متاخر است، یعنی قبول تزویج ... و الا زوجیت بین طرفین علی حد سواء است زوجیت علقه‌ای است بین طرفین، این نکته‌ای است که در لغت عرب به کار برده

چرا این نکته را به کار برده ؟ چون می داند زن ایجاب می کند زن تزویج را ایجاد می کند، چون ایجاب می کند این ایجاب به نحو حدوثی باید باشد یک، دو این ایجاب به نحو تحقق باید باشد، نه توقع ، اما مرد قبول می کند، مرد که قبول می کند اولاً هیأتی را به کار می برد که دلالت بر تفاعل دارد یعنی دلالت بر متابعه دارد قبول دارد، ثانیاً هم حدوث فعل به کار برده است، ثالثاً توقع فعل مضارع به کار برده است.

یعنی کانما قبول من بعد از ایجاب تو است، زن اول ... اینکه می گوید اتزوجک به صیغه ی مضارع یعنی کانما طبیعتش این است که تو اول تزویج بکنی من قبول بکنم ، این نکات را چرا به کار می برند به خاطر اینکه این لغت دارای خصائصی است برای خودش این هیأت یک خصوصیت دارد دیگری خصوصیت دیگر.

این که ایشان می گوید شما مفرد و مرکب را یاد بگیرید این کافی نیست، مفرد را یاد بگیریم به مرکب می رسم این مطلب ایشان قابل قبول نیست .

فإن من عرف فهم بالضرورة معنى هذا الكلام وهو نسبة القيام إلى زيد ، نسبة القيام ليست ثبوت القيام است ، اگر گفت قام زيد حدوث قیام است نکته ی اساسی این است، تعجب است از ابن مالک این حرف، نعم یصح أن يقال موضوعه باعتبار أنها متوقفة على معرفة مفرداتها ، خوب آن چه ربطی دارد به این مطلب ، التي لا تستفاد إلا من جهة الوضع ، این یک دلیل ، ولأن للفظ المركب أجزاء مادیة وجزءاً صورياً وهو التأليف بينهما وكذلك لمعناه أجزاء مادیة وجزء صوری والأجزاء المادیة من اللفظ تدل على الأجزاء المادیة من المعنى والجزء الصوری منه يدل على الجزء الصوری من المعنى بالوضع ، اینکه من تعجب می کنم ظاهر این عبارت که نمی فهمم ، این زیدش که به عکس مطلب فوق بود حالا ما سر در نیاوردیم.

این رای اول والثانی آنها موضوعه

یکی از حضار: اینها توضیحات ابن مالک که نیست ...

آیت الله مددی: نمی دانم وقال دارد ، نمی دانم برای کیست، چون قبلش دارد وحکاه ابن ایاز عن شیخه قال ، شاید کلام ابن ایاز است، بعید است ابن مالک اینطور عجیب و غریب صحبت بکند .

والثانی أنَّها موضوعه واین رای اول که رای ابن مالک که موضوع نیست الثانی أنَّها موضوعه ، این ترکیب هیات ترکیبی وضع دارد فوضعت زید قائم للإسناد دون التقویه فی مفرداتها ، نه اینکه بخواهد آن کلام را تاکید بکند ... ولا تنافی بین وضعها مفرداً للإسناد بدون التقویه ووضعه مرکباً للتقویه ، ظاهراً مرادش از تقویه ثبوت باشد، ولأنَّها تختلف باختلاف اللغاه ، این مطلب ایشان درست است مثلاً در لغت فارسی است اضافه می شود، زید قائم است. در لغت عربی به شکل دیگر ، این مطلب را ایشان دارد فالمضاف مقدم علی المضاف إليه فی بعض اللغات ، این مطلب دوم ایشان هم درست است مثلاً جانب الطور الايمن در آیهی مبارکه حالا از بس ایرانی ها نوشتند در شعر، بعضی ها خیال کردند ایمن صفت طور است، طور ایمن در شعر فارسی زیاد است، ایمن صفت جانب است، نه صفت طور، جانب الطور الايمن، ولذا منصوب است چون جانب منصوب است اما در لغت عربی اگر خواستید تفسیر بکنیم می گوئیم طرف طور راست ، اما در لغت فارسی می گوئیم طرف راست طور سینا ، اما در لغت عربی جانب الطور الايمن این مطلب ایشان درست است که مضاف مقدم علی المضاف الیه فی بعض اللغات عرض کردیم که در لغت فارسی قدیم هم اینکه مضاف بود من صفت مثال زدیم ،

مضاف در صفت فارسی قدیم هم همینطور است مثل نوروز ، نوروز یعنی روز نو ، البته اینجا صفت هم هست، و مضاف هم همینطور بوده مثل بزرگمهر آنجا هم باز صفت است یعنی مهر بزرگ اینکه می گویند بوذرجمهر این خودش بزرگ مهر است ، لفظ فارسی است به معنای مهر بزرگ یعنی خورشید بزرگ و مثل لفظ کمیزان ، کمیزان اسم همین قم است در لفظ ما راوی داریم کمیزانی ، کمندانی هم نوشتند ، کمیدانی هم نوشتند، من این را توضیح دادم کمیزان مرکب از دو کلمه ی کومه ، کومه یعنی خیمه، چادر، میزان هم همان لفظ فارسی میدانی است که ما الان می گوئیم در فارسی قدیم این دال را ذال تلفظ می کردند، یعنی کومه میدان، یعنی میدان کومه، الان ما می گوئیم میدان قم ، این همین قم قدیم است، این را کمیزان می گویند این اصلاً ضبط عجیبی آقایان گیر کردند که این کلمه را چطور

ضبطش بکنند، کمندان گمندان چیز عجیب و غریبی نوشتند حتی شنیدم گاهی هم در تلویزیون بعضی از محققین مسائل نامربوط گفته بود.

علی ای حال این کلمه کمیزان اسم قدیم قم است البته اسم میدان اصلی است فکر می کنم حدودش چون حالا یک آقایی که نوشته بود حدود اواخر باجک فکر می کنم حدود همین میدان جامع مسجد جامع قم باشد، این به معنای کومه میدان، در لغت فارسی مضاف بر مضاف الیه مقدم است اما در لغت عربی نه میدان قم، الان هم ما در فارسی فعلی این کار را می کنیم در باب وصف، وصفی که برای مضاف است بعد مضاف الیه می آید در لغت عربی، مثل جانب الطور الایمن در قرآن، دقت هم نکردند ایمن منصوب است آنجایی که جانب منصوب است، طور مجرور است، در فارسی خیال کردند ایمن صفت طور است، در طور ایمن اینطوری گفتند این اشتباه ناشی است از دو لغت، راست است این مطلبی که ایشان می گوید مطلب درستی است.

ومؤخر عنها فی بعض ولو كانت عقلیة لفهم المعنی واحداً سواء تقدم المضاف علی المضاف إلیه أم تأخر وهذا القول ظاهر کلام ابن الحاجب حیث قال أقسامها مفرد ومركب أقسام دلالت قال القرافی وهو الصحيح که آن که شما نقل کردید وهو الصحيح وعزاه غیره للجمهور عزا به معنی نسبت داد نسبه، مشهور علما این رای را به جمهور نسبت دادند.

علی ای وقت گذشت بنا نبود اینقدر صحبت کنیم این بحث خیلی تاثیری در فقه و اصول از آن ندیدیم لکن بعضی فوائد داشت عرض کردیم.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين.